

## بازگشت پوتین به کرملین: آینده سیاست خارجی روسیه در

### قبال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز

محمد علی بصیری<sup>۱</sup>، مهدی مرادی<sup>۲</sup>

#### چکیده

هدف از نگارش این مقاله بررسی بازگشت پوتین و آینده سیاست خارجی وی در آسیای مرکزی و قفقاز است. پرسش اصلی این است که بازگشت پوتین به کرملین چه تأثیری بر سیاست خارجی روسیه در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی دارد؟ فرضیه مقاله می‌گوید: «پوتین در تلاش است با جذب دول آسیای مرکزی و قفقاز در قالب یک اتحاد با محوریت روسیه عظمت گذشته روسیه را احیا کند». آسیای مرکزی و قفقاز حیات خلوت روسیه پس از فروپاشی شوروی و جزو قلمرو انحصاری سیاست خارجی روسیه محسوب می‌شود. به گونه‌ای که این کشور می‌کوشد جای پای خود را در منطقه مستحکم‌تر نماید. تشکیل سازمان شانگهای و ارائه طرح تشکیل اتحادیه اوراسیا نمونه‌ای از علاقه پوتین به بازگشت به دوران شوروی و تحت کنترل درآوردن کشورهای سابق است. قصد پوتین برای ادغام کشورهای منطقه در قالب اتحادیه اوراسیایی به رهبری روسیه می‌تواند باعث تشدید رقابت‌ها با آمریکا، اتحادیه اروپا و یا کشورهای قدرتمند در حال ظهور شود و در نهایت اعلام اولویت سیاست خارجی روسیه و تمرکز بر این منطقه نشان‌دهنده آن است که منطقه در سال‌های آینده صحنه درگیری و مباحثات خواهد بود.

#### واژگان کلیدی: سیاست خارجی، کرملین، پوتین، آسیای مرکزی، قفقاز.

Email: basiri360@yahoo.com

Email: moradi\_moradi25@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا

۲. دانشجوی کارشناسی‌ارشد دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا

تاریخ ارسال: ۹۱/۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۲۹

## مقدمه

در دهه آخر قرن بیستم شاهد تغییرات جدی در نقشه سیاسی دنیا بودیم که بر طبق آن، سرنوشت بازیگران براساس شرایط، اهداف و ابزارهای سیاست خارجی دگرگون گردید. با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان یکی از دو قطب نظام بین‌المللی در سال ۱۹۹۱ جمهوری‌های مستقل جدیدی در چهار منطقه آسیای مرکزی، قفقاز، بالتیک، و غرب روسیه شکل گرفتند. در این بین آسیای مرکزی و قفقاز (اوراسیای مرکزی) به‌عنوان بخشی از هارتلند جدید به‌دلایل مختلف در محاسبات استراتژیک قدرت‌هایی مانند آمریکا، چین و روسیه جایگاه خاصی داشته و این همان فاکتوری است که هم‌زمان واشنگتن، مسکو و پکن را برای نقش‌آفرینی و تسلط بر منطقه به تحرک واداشته است.

اینک در این منطقه بحث از بازی بزرگ جدید است که از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی آغاز شد. این جمهوری‌ها با رقابت و همکاری قدرت‌های بزرگ آمریکا، روسیه و چین در منطقه مواجه‌اند. از آنجا که آسیای مرکزی و قفقاز پس از فروپاشی شوروی حیات خلوت، روسیه محسوب می‌شود از آن به‌عنوان «خارج نزدیک» یاد می‌شود؛ روسیه منطقه را قلمرو انحصاری سیاست خارجی خود می‌داند و با توجه به کاهش شدید میزان قدرتش در صحنه نظام بین‌الملل، از نفوذ و دخالت دیگر قدرت‌ها در این منطقه به‌خصوص آمریکا به شدت ابراز نگرانی می‌کند. واقعیت این است که منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تنها جایی است که روسیه به‌خوبی می‌تواند از اهرم نفوذ و قدرت خود استفاده کند. بنابراین این مناطق از اولویت و حساسیت زیادی در سیاست خارجی روسیه برخوردار هستند. مؤلفه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که موجب حساسیت بیشتر روسیه در منطقه شده است شامل: حضور سیاسی و اقتصادی غرب با ابزارهایی چون کنسرسیوم نفت آذربایجان، بحران قره‌باغ، تاجیکستان، کمک‌های اقتصادی غرب به جمهوری‌های سابق، گسترش ناتو، طرح‌هایی نظیر مشارکت برای صلح در حوزه شوروی سابق و نفوذ ارگان‌هایی نظیر سازمان امنیت و همکاری اروپا. مؤلفه‌های منطقه‌ای شامل توجه روزافزون جمهوری‌های پیشین شوروی به

اتحادیه‌ها و تشکل‌های پیرامونی نظیر اکو، شورای همکاری دریای سیاه، نفوذ ناسیونالیسم، پان‌ترکیسم و اسلام به این حضور دامن می‌زند. آنچه در ابعاد کلان مایه نگرانی روسیه است، از دست دادن حوزه نفوذ سنتی و حضور رقبا در خارج نزدیک به ویژه آمریکا و ناتو است (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸: ۲). این حساسیت و اهمیت در دوران به قدرت رسیدن پوتین پررنگ‌تر بوده به گونه‌ای که به نظر می‌رسد با به قدرت رسیدن دوباره پوتین در روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز مجدداً کانون اصلی توجه روسیه باشد.

تشکیل سازمان شانگهای، نمونه‌ای از سیاست محوریت مسکو در تعاملات سیاسی، اقتصادی و امنیتی بود. تشکیل «اتحادیه اوراسیا» نشانه علاقه پوتین به بازگشت به دوران شوروی و تحت کنترل درآوردن کشورهای سابق و گامی دیگر در راستای مقابله با آمریکا، چین و هر قدرت نوظهور دیگر است که در صورت عملی شدن می‌تواند، منشأ بسیاری از تحولات باشد.

با توجه به مسائل مطرح شده، آنچه که نگارنده در این مقاله درصدد پاسخگویی به آن می‌باشد این است که «بازگشت پوتین به کرملین چه تأثیری بر سیاست خارجی روسیه در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی دارد؟».

فرضیه مقاله بیان می‌دارد «پوتین در تلاش است با جذب دول آسیای مرکزی و قفقاز در قالب یک اتحاد با محوریت روسیه، عظمت گذشته روسیه را احیا کند».

### سیاست خارجی روسیه

روسیه پس از سال ۱۹۹۱ را می‌توان کشوری توصیف کرد که شرایط جدیدی را در حوزه داخلی و خارجی تجربه می‌کرد. روسیه در دوران پسا شوروی با از هم پاشیدگی ساختارهای داخلی و خارجی، لزوم تأسیس ساختارهای جدیدی برای تحرک در عرصه خارجی، فرصت‌ها و تهدیدهای جدیدی پیش روی داشت. در عرصه سیاست خارجی نیز این کشور با فقدان ساختار تصمیم‌سازی و قابلیت و توان سناریوپردازی منسجم، تصمیمات جزیره‌ای و منفعلانه روبرو شده بود. در دوران «بوریس یتسین» سیاست خارجی روسیه انفعالی بود. اما با روی کار

آمدن «ولادیمیر پوتین» در سال ۱۹۹۹ به‌عنوان کفیل ریاست جمهوری، سیاست خارجی این کشور به‌گونه‌ای مشهود تغییر کرد. گفتمان اصلی سیاست خارجی روسیه پس از فروپاشی شوروی شامل سه دسته است:

۱. **آتلانتیک‌گرایی:** آتلانتیک‌گرایی دارای سابقه‌ای طولانی در روسیه است و در اواخر دوره شوروی و به‌ویژه پس از شکست کودتای اوت ۱۹۹۱ یلتسین، کوزیرف<sup>۱</sup>، یاولینسکی<sup>۲</sup> و چرنومردین<sup>۳</sup> مهم‌ترین افراد این گفتمان بودند. براساس این گفتمان، برای اصلاحات اقتصادی و ترویج دموکراسی، روسیه به حسن نیت و حمایت غرب نیازمند است و همگرایی با تمدن غربی به روسیه جایگاه شایسته‌ای در سازمان‌های بین‌المللی می‌دهد (ثقفی عامری، ۱۳۷۹: ۱۱).

۲. **اوراسیاگرایی:** براساس این گفتمان، روسیه کشوری آسیایی - اروپایی است و گرایش گسترده آن به غرب موجب نادیده گرفتن بخش مهمی از منافع و اولویت‌های آن می‌شود و برای ایجاد تعادل میان دو بعد وجودی کشور، بایستی روابط با کشورهای شرقی نیز مد نظر قرار گیرد. سران این نگرش در برابر آتلانتیک‌گرایی به ضدیت با غرب می‌پردازند. این گفتمان از سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ بر سیاست خارجی روسیه مسلط بود (کرمی، ۱۳۸۴: ۶۵).

۳. **ملی‌گرایی:** اگرچه این گفتمان در حاشیه ماند، اما در مخالفت با آتلانتیک‌گرایی به اوراسیاگرایی نزدیک بوده است. بروز عینی این سیاست بیشتر در دومای روسیه بوده است. ضدیت با آمریکا و اعاده قدرت مسکو در جمهوری‌های جدا شده و ورود روسیه به مسائل بالکان و خاورمیانه از مهم‌ترین آرمان‌های مطرح شده از سوی ملی‌گرایان است.

نکته قابل تأمل این‌که رفتار سیاسی روسیه در کشورهای آسیای مرکزی از زمان فروپاشی شوروی، چهار دوره متمایز داشته است:

۱. دوره زمانی ۱۹۹۳-۱۹۹۱ که در آن، روسیه توجه چندانی به جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز نداشت (Kaliyeva, 2004: 2).

1. Kosyrev

2. Yavlinsky

3. Chernomyrdin

۲. دوره زمانی ۲۰۰۱-۱۹۹۳: با رشد بنیادگرایی افراطی و آغاز بازی بزرگ جدید<sup>۱</sup>، توجه روس‌ها به این منطقه معطوف شد. آنها با انجام پروژه‌های اقتصادی سودآور با کشورهای منطقه و در عین حال مخالفت با نفوذ غرب، درصدد حفظ موقعیت برتر تاریخی خود در این منطقه برآمدند (Menon, 2002: 586).

۳. دوره زمانی ۲۰۰۵-۲۰۰۱: پس از حادثه سپتامبر، پوتین با وجود مخالفت‌های شدید داخلی، با ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی روسیه ضمن موافقت با حضور نیروهای نظامی آمریکا و شرکت‌های سرمایه‌گذار غربی در منطقه، روابط جدیدی را با ناتو آغاز کرد (Prizel, 2002: 689).

۴. دوره زمانی ۲۰۰۹-۲۰۰۵ که راهبرد جدید روسیه با استفاده از «امپریالیسم انرژی»<sup>۲</sup> برای مجازات انقلابیون رنگی<sup>۳</sup> و «دولت‌های بی‌وفا»<sup>۴</sup>، به دنبال احیای امپراطوری سابق و به چالش کشیدن غرب در رقابت جدید جهانی بود که با اخراج نیروهای نظامی آمریکا از پایگاه خان‌آباد، تشدید ابعاد نظامی - امنیتی پیمان همکاری شانگهای و بالاخره حمله نظامی به گرجستان شکل گرفت و دوره جدیدی از رفتار سیاسی روسیه در این منطقه رقم خورد (Tsygankov, 2006: 677).

یادآور می‌شود که از نظر رهبران کرملین، حوزه نفوذ سنتی اتحاد جماهیر شوروی به‌ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز نخستین سنگر پدافندی برای پاسداران امنیت ملی روسیه است و راهبرد کلان روسیه بر سیاق دوران روسیه تزاری و شوروی سابق، همچنان اعمال سلطه بر این منطقه است. اما آنها برای رسیدن به این راهبرد، متناسب با الزامات و ملاحظات ژئوپلتیک خود، و نه صرفاً سلیقه طرفداران نگرش‌های سه‌گانه حاکم بر روسیه، تاکتیک‌های مختلفی را در پیش گرفته‌اند، که در چهار مرحله پیش گفته جای تأمل و ارزیابی دارد.

### اهمیت آسیای مرکزی و قفقاز برای روسیه

منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل دارا بودن موقعیت ویژه ژئوپلتیکی و نیز

1. New Great Game  
2. Energy Imperialism

3. Color Revolutionaries  
4. Disloyal States

وجود ثروت‌های هنگفت همواره مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. کشف میادین نفتی در اواسط دهه ۱۹۸۰ مانند میدان نفتی تنگیز<sup>۱</sup> و کراچگنک نشان داد که غنای منابع منطقه با وجود ۱۵۰ سال بهره‌برداری از آن هم‌چنان زیاد است. مجموع ذخایر نفتی تأیید شده کشورهای آسیای مرکزی از ۱۵ تا ۳۱ میلیارد بشکه نفت و ذخایر گازی نیز از ۲۳۰ تا ۳۶۰ تریلیون متر مکعب می‌باشد که این حجم از ذخایر به‌طور تقریبی ۲/۷ درصد ذخایر نفتی دنیا و ۷ درصد ذخایر گازی را شامل می‌شود. اگرچه بعضی از منابع دیگر ذخایر نفتی را ۱۷ تا ۳۳ میلیارد بشکه ذکر کرده‌اند (فیاض، ۱۳۸۶: ۱۴۱). پراکندگی جغرافیایی این ذخایر در ترسیم جایگاه و وزنه کشورها در ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی منطقه عامل تعیین‌کننده به‌شمار می‌آیند.

مهم‌ترین منابع نفتی و گازی آسیای مرکزی و قفقاز در پنج نقطه قرار دارند: حوزه شمال و جنوب دریای خزر، شمال اوست یورت و منقشلاق و حوزه آمودریا. در کشورهای دیگر آسیای مرکزی مانند قرقیزستان و تاجیکستان که فاقد منابع مهم گازی و نفتی هستند منابع آبی زیادی وجود دارد. این منابع به‌صورت طبیعی قابل انتقال نیستند، لذا فاقد ارزش اقتصادی برای کشورهای دور از منطقه هستند. ولی از آنجا که محصولات آن مانند انرژی الکتریسیته قابل انتقال به کشورهای منطقه هستند و با توجه به نیاز روزافزون دیگر کشورهای همسایه، این عنصر حیاتی نیز در صف‌بندی‌ها و آرایش سیاسی کشورهای منطقه بی‌تأثیر نبوده و از همین نقطه نظر برای کشورهایی مانند آمریکا و روسیه و قدرت‌های علاقمند به حضور و نفوذ در این منطقه واجد اهمیت است (ابراهیمی و محمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

هرچند روسیه در ابتدا به سبب سیاست توجه به غرب، سمت‌گیری سیاست خارجی خود را از آسیا و خاورمیانه به غرب سوق داد، اما چیزی نگذشت که بار دیگر به آسیای مرکزی و قفقاز توجه کرد. به عبارت دیگر، دکترین خارج نزدیک به این معنا بود که منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در موقعیتی رفیع در سلسله اولویت‌های سیاست خارجی روسیه قرار دارد و مطابق این دکترین، روسیه دارای

1. Tengiz Cheroil

منافع اقتصادی و امنیتی ویژه‌ای در این منطقه است که دیگر بازیگران (منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) ناچار به پذیرش آن می‌باشند. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز به دنبال پیگیری این اهداف بود:

۱. منافع اقتصادی از طریق بهره‌برداری از منابعی چون نفت، گاز و مواد خام؛
۲. منافع قومی - فرهنگی از طریق حمایت از حقوق اقلیت روسی تبار ساکن در منطقه؛
۳. منافع نظامی استراتژیک از طریق جلوگیری از بی‌ثباتی و منازعه و همچنین تسلط بازیگران خارجی؛
۴. منافع سیاسی از طریق مقابله با گسترش اسلام‌گرایی افراطی (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه منافع این کشور را در جمهوری‌های استقلال یافته از اتحاد شوروی به سه دسته منافع حیاتی، دارای اهمیت و کم اهمیت تقسیم کرده است. منافع و هدف‌های سیاسی - امنیتی روسیه به شرح ذیل است:

#### ۱. اهداف امنیتی و سیاسی روسیه

روسیه همچون گذشته خواهان ادامه سیطره و نفوذ خود در آسیای مرکزی و قفقاز است. رهبران روسیه، جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز را به‌عنوان بخشی از منطقه «خارج نزدیک» در حوزه منافع حیاتی خود می‌دانند. بنابراین روسیه باید تأمین امنیت و ثبات را در کشورهای خارج نزدیک تضمین کند. به این ترتیب روسیه برای خود «مسئولیت امنیتی ویژه‌ای» قائل است. روسیه ثبات و جلوگیری درگیری جمهوری‌ها را در اولویت قرار داده است. نوع نگاه روسیه به این مناطق باعث خلق مفهوم جدیدی در سیاست امنیتی روسیه با عنوان مونروئه روسی شده است. براساس این مفهوم، روسیه نه تنها دیگران را از دخالت در این منطقه باز می‌دارد، بلکه حق مداخله در جمهوری‌های تازه استقلال یافته را مشروع می‌داند. جمهوری‌های پیشین باید در حوزه نفوذ روسیه باقی بمانند. از دیدگاه مایکل ریوکین<sup>۱</sup>، جمهوری‌های تازه استقلال یافته درست مانند کارائیب هستند.

1. Michael Rywkin

- به‌طور کلی هدف‌ها و منافع امنیتی - سیاسی روسیه در منطقه آسیای مرکزی عبارتند از:
- حفظ یکپارچگی سرزمینی و استقلال جمهوری‌ها؛
  - جلوگیری از حضور و سلطه به‌ویژه نظامی - سیاسی دیگر قدرت‌ها در قلمرو اتحادیه شوروی پیشین؛
  - همکاری نظامی امنیتی با کشورهای منطقه برای مقابله با اسلام‌گرایی تندرو؛
  - جلوگیری از بروز مناقشه‌های محلی و تنش نظامی گسترده در کشورهای همسایه؛
  - همگرایی سیاسی - اقتصادی و اتحاد سیاسی - نظامی با کشورهای روسیه سفید، قزاقستان و قرقیزستان؛
  - استفاده مشترک از مرزها و قلمرو کشورهای همسایه و بهره‌گیری از تجهیزات نظامی آنها با هدف جلوگیری از تهدید نظامی علیه روسیه و به خطر انداختن ثبات داخلی؛
  - جلوگیری از تبدیل جمهوری‌ها به عامل فشار سیاسی و عامل عدم توازن علیه روسیه؛
  - تقویت همکاری‌ها در زمینه‌های سیاسی - نظامی در منطقه؛
  - حفظ حضور نظامی در دریای خزر؛
  - حفظ نفوذ روسیه در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر (عطایی و شیبانی، ۱۴۱:۱۳۹۰).

## ۲. اهداف اقتصادی روسیه

اقتصاد جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز در دوران شوروی تابعی از اقتصاد دستوری این کشور بود. از این رو پس از استقلال، اقتصاد این کشورها پیوندهای عمیقی با اقتصاد فدراسیون روسیه داشت. روسیه همواره تلاش کرده که این پیوندها را حفظ و از طرفی گسترده‌تر و عمیق‌تر کند. روسیه



برای رسیدن به این هدف به دو روش اقدام کرده است: اول از راه نهادسازی کوشیده است تا با جمع کردن جمهوری‌های تازه استقلال یافته در نهادهایی همچون جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و جامعه اقتصادی اوراسیا نه تنها پیوندهای گذشته را حفظ کند، بلکه از گرایش به سوی نهادهای غیرمنطقه‌ای جلوگیری کند. دوم این که کوشیده است گسترش تعامل‌ها و روابط دوجانبه با هر یک از جمهوری‌های تازه استقلال یافته، وابستگی اقتصادی آنها به مسکو را تداوم بخشد. اهم اهداف اقتصادی روسیه در این منطقه مشارکت شرکت‌های روسی در منابع نفت و گاز منطقه و تلاش برای حفظ انحصار صادرات منابع هیدروکربن منطقه است (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸: ۱۰).

شرکت‌های «لوک اویل» و «گازپروم»<sup>۱</sup> روسیه سرمایه‌گذاری‌های سنگینی را در پروژه‌های تولید و انتقال انرژی در آسیای مرکزی کرده‌اند. روسیه همچنین در راستای حفظ انحصار بر منابع، قراردادهایی را با کشورهای منطقه به امضا رسانده است. افزون بر این حضور فعال شرکت‌های روسی در حوزه‌های انرژی قزاقستان به‌عنوان یکی از بزرگترین کشورهای دارنده ذخایر نفت منطقه، این امکان را برای روسیه فراهم می‌کند که نه تنها بر زیر ساخت‌های صادراتی انرژی منطقه تسلط داشته باشد، بلکه از ایجاد مسیرهای انتقال انرژی توسط دیگر قدرت‌ها جلوگیری کند. می‌توان گفت که از نقطه نظر روسیه، خنثی کردن طرح‌های دولت‌های رقیب در منطقه در بخش انرژی یکی از عوامل اساسی پیروزی در بازی بزرگ است (Laruella, 2012: 4).

در یک دسته‌بندی می‌توان گفت هدف‌ها و منافع اقتصادی روسیه در جمهوری‌های تازه استقلال یافته عبارتند از:

- تداوم ارتباط این کشورها با جهان خارج از طریق روسیه؛
- انتقال انرژی منطقه از راه خطوط انتقال لوله‌های نفت و گاز روسیه (کرمی، ۱۳۸۴: ۱۰۷)؛

1. Luk Oil & Gaz Prom

- مشارکت شرکت‌های روسی در منافع نفت و گاز منطقه و خنثی کردن طرح‌های دولت‌های رقیب در بخش انرژی؛
- تقویت جایگاه روسیه به‌عنوان تأمین‌کننده نیازهای اقتصادی و فناوری جمهوری‌های آسیای مرکزی (Weitz, 2010: 156)
- جلوگیری از همگرایی کشورهای آسیای مرکزی با ساختارهای غربی و دیگر سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی؛
- لزوم دسترسی به مواد خام کمیاب کشورهای منطقه؛
- تبدیل کشورهای منطقه به بازاری مناسب برای کالاهای روسی (کولایی، ۱۳۸۵: ۹۶).

### ۳. اهداف و منافع فرهنگی روسیه

کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در دهه‌های گذشته با فرهنگ روسی زندگی کرده‌اند. سیاست روسیه حفظ و استمرار فرهنگ روسی در این کشورها است. با توجه به اینکه همه کشورهای آسیای مرکزی تلاش گسترده‌ای برای هویت‌سازی و احیای فرهنگ بومی، قومی و تاریخی خود انجام داده‌اند، مهم‌ترین اهداف و منافع فرهنگی روسیه در آسیای مرکزی بدین شرح است (عطایی و شیبانی، ۱۳۹۰: ۱۴۲):

- حمایت از روس‌تباران ساکن کشورهای آسیای مرکزی؛
- نفوذ فرهنگی از راه حفظ زبان و خط روسی؛
- جلوگیری از ایجاد چالش میان فرهنگ روسی با هویت‌سازی فرهنگی؛
- گسترش نفوذ از طریق تقویت و توسعه همکاری‌های اجتماعی و ارائه کمک‌های انسانی؛
- تلاش برای بهره‌گیری از عنصر اشتراک مذهبی با مسیحیان منطقه به‌ویژه طرفداران آئین ارتدوکس و ارامنه که روسیه را حامی تاریخی خود می‌دانند؛
- حفظ نفوذ در میان نخبگان تربیت شده دوران اتحاد شوروی و ارتباط با تحصیل‌کردگان (نقدی نژاد و سوری، ۱۳۸۷: ۱۶۴).

افزون بر این موارد، امنیت آسیای مرکزی و قفقاز برای روسیه از اهمیت خاصی برخوردار است. چالش‌های جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز پس از استقلال، نه تنها خطری برای آن جمهوری‌ها به‌شمار می‌آید، بلکه تهدیدی برای ثبات منطقه و به‌دنبال آن امنیت روسیه محسوب می‌شود. مهم‌ترین مشکلات این کشورها شامل: تروریسم، بنیادگرایی اسلامی، ملی‌گرایی قومی، جنگ‌های داخلی، تجزیه‌طلبی، منازعات میان دولت‌های منطقه، قاچاق و... روسیه را واداشت حضور نظامی خود را برای مقابله با خطرهای یاد شده، تأمین امنیت انرژی، دفاع از اقلیت‌های روس تبار و شرکت‌ها و منافع روسیه ضروری بدانند. آسیای مرکزی و قفقاز چنان برای روسیه اهمیت دارد که در تحلیل انداموار آسیای مرکزی و قفقاز به قلب راهبردی روسیه تشبیه شده است (کولایی، ۱۳۸۹: ۷۹).

این مناطق از گذشته دور برای روسیه مهم بوده‌اند، به‌گونه‌ای که مکیندر از نظریه‌پردازان علم جغرافیای سیاسی، از این منطقه به‌عنوان هارتلند نام برده است. حاکمان تزاری روسیه و به‌دنبال آن سردمداران حزب کمونیست شوروی، در راستای عمل به وصیت‌نامه منسوب به پتر، از این منطقه به‌عنوان حائل و حلقه وصل کننده روسیه به آب‌های گرم خلیج فارس و دریای عمان نام برده‌اند. بدون شک یکی از دلایل اصلی دو دوره جنگ روس‌ها علیه ایران و فتح بخش‌های زیادی از سرزمین‌های آسیای مرکزی و قفقاز، همین نظر و اعتقاد عملی به اجرای آن بوده است. کمونیست‌ها نیز در حکومت خود با نظر مستقیم حکومت مرکزی مسکو با ادامه این راه، به تثبیت عملی فتوحات تزارها در این مناطق پرداخته و حتی ساختار جمعیتی و مرز بندی‌های داخلی منطقه را به سود خود تغییر دادند (الماسی و عزتی، ۱۳۸۹: ۳۹).

بنابراین هرگاه حکومت مرکزی در مسکو از قدرت کافی برخوردار باشد، تمایل خود را برای تسلط بر منطقه نشان داده است. روسیه به این منطقه به‌عنوان عمق راهبردی خود نگاه می‌کند و هرگونه دخالت نیروی بیگانه در این منطقه را تهدیدی نسبت به امنیت ملی خود می‌داند. از این‌رو طرح‌های امنیتی خود را حول سه محور اساسی یعنی تلاش برای تداوم حضور سیاسی - امنیتی و نظامی

خود در منطقه، جلوگیری از توسعه نفوذ ساختار نظامی - امنیتی به‌ویژه حضور سیاسی امنیتی آمریکا و ناتو در منطقه و تضمین امنیت مرزهای جنوبی روسیه متمرکز کرد. طرح روس‌ها نشأت گرفته از این ذهنیت تاریخی است که این منطقه بخشی از قلمرو روسیه است.

### سیاست پوتین در آسیای مرکزی و قفقاز

روسیه در دوران پوتین با هدف بازیابی جایگاه گذشته خود در نظام بین‌الملل، رویکرد تهاجمی سیاست را در پیش گرفت. در این راستا، پوتین در سال ۲۰۰۰- ۱۹۹۹ زمینه‌های نظری این رویکرد جدید را در قالب اسناد چهارگانه‌ای که در مجموع دکترین پوتین نامیده می‌شوند، طراحی کرد. اما در سال‌های آغازین هزاره سوم محرکه‌های از قبیل وقوع انقلاب‌های رنگین، سیاست تهاجمی آمریکا در قبال روسیه، با زمینه‌هایی نظیر موفقیت‌های داخلی پوتین، شکست‌های آمریکا در عراق و افغانستان و افزایش توانمندی‌های اقتصادی روسیه، سیاست مورد نظر پوتین را به مرحله اجرایی در آوردند و موجب تشدید نظامی‌گری و گسترش طلبی دیپلماتیک روسیه شدند.

روی کار آمدن پوتین، نقطه عطفی در سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور پس از جنگ سرد به‌شمار می‌آید. پوتین می‌کوشید از یک سو با حل بحران‌های داخلی، ثبات و انسجام را به روسیه بازگرداند و از سوی دیگر با بیرون آوردن روسیه از لاک خویش با رویکردی پیشروانه و تهاجمی در برابر محدودیت‌سازی‌هایی که عمدتاً غرب با توسعه‌طلبی خود علیه روسیه پدید آورده است، بایستد. در واقع رویکرد تهاجمی پوتین در سیاست خارجی، واکنشی در برابر وادادگی یلتسین در برابر غرب و به‌ویژه آمریکا بوده است (Jeremy, 2011: 8). پوتین نماینده نسل جدید رهبران روسیه است که در دوران بلوغ سیاسی‌شان، هم فروپاشی کشور ابرقدرت خود (شوروی) در عصر گورباچف را تجربه کرده‌اند و هم نابسامانی‌های اجتماعی، بی‌ثباتی‌های سیاسی و بحران‌های اقتصادی فدراسیون روسیه در دوران یلتسین را مشاهده کرده‌اند. از این رو شگفت‌آور نیست

که پوتین در واکنش به این نشیب‌های مستمر به دنبال بازگرداندن جایگاه گذشته روسیه در عرصه بین‌المللی باشد و سیاستی متفاوت با نگرش‌های اسلاف خود یعنی گورباچف و یلتسین در پیش بگیرد.

رفتار سیاسی پوتین در آسیای مرکزی و قفقاز در دوسطح قابل ارزیابی است: سطح اول؛ اوضاع امنیتی منطقه آسیای مرکزی و تحولات قدرت در روسیه و سطح دوم؛ آغاز بازی بزرگ جدید با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و شرکت‌های بزرگ نفت و گاز. همچنین تحولاتی که پس از فروپاشی شوروی رخ داد نه تنها پوتین بلکه سایر سردمداران روسیه را به واکنش وامی‌داشت. مهم‌ترین این تحولات شامل:

- جنگ داخلی تاجیکستان که در بهار ۱۹۹۲ به اوج خود رسید، روس‌ها را

متوجه خطر تهدید بنیادگرایی افراطی کرد (Marley and Saikal, 1995: 142)؛

- خطر قاچاق مواد مخدر از افغانستان به روسیه از مسیر آسیای مرکزی و قفقاز؛

- ضرورت کنترل تسلیحات هسته‌ای قزاقستان و جلوگیری از قاچاق اورانیوم از

این منطقه؛

- تلاش برای تأمین حقوق روس‌تباران باقی مانده در آسیای مرکزی با هدف

جلوگیری از مهاجرت گسترده آنها به روسیه. براساس آخرین سرشماری

شوروی در سال ۱۹۸۹، تقریباً ۱۷ درصد جمعیت روسیه (حدود ۲۵

میلیون نفر) در خارج از مرزهای فدراسیون روسیه زندگی می‌کرده‌اند (از

جمله قزاقستان با ۶/۲ میلیون نفر)؛

- تداوم جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به نحوی که تأمین‌کننده

منافع روسیه در آینده باشد.

این تحولات موجب شد که روسیه نگران از دست رفتن نفوذ خود در منطقه

در برابر قدرت‌های فرامنطقه‌ای شود. از طرفی آسیای مرکزی و قفقاز در راهبرد

جهانی آمریکا موقعیت ویژه‌ای یافته و از طرفی دیگر آمریکا راهبرد نوین خود را

اعلام کرد که پشتیبانی قاطع از کشورهای منطقه برای رهایی از نفوذ سنتی

روسیه، بهره‌برداری از منابع جلوگیری از نفوذ ایران و روسیه و چین و قرار دادن

منطقه خزر در حوزه «منافع راهبردی» بود. شرایط پیش آمده بر اثر گسترش ناتو و اقدامات آن در بالکان همه از عواملی بودند که موجب واکنش روسیه در این منطقه شدند.

مسئله دیگری که روسیه را با نگرانی مواجه می‌کرد فقر، تداوم نابسامانی اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی بود که شرایط مناسبی را برای فعالیت گروه‌های تروریستی، بنیادگرا، قاچاقچیان مواد مخدر و نظایر این فراهم می‌کرد. این در حالی بود که تروریسم و بنیادگرایی افراطی می‌توانست موجب خیزش و قیام مناطقی از روسیه شود که اکثریت آنها مسلمان بودند (داداندیش، ۱۳۸۴: ۱۲). این امر موجب شد روسیه در جنگ ضدتروریسم، اقدام به پشتیبانی اطلاعاتی و تسلیحاتی از ائتلاف شمال کند و براساس سیاست «همکاری توام با پاداش» با استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا در آسیای مرکزی موافقت کند. در این دوره، روسیه نسبتاً روابط خود با ناتو را بهبود داد و در خرداد ۱۳۸۱ (مه ۲۰۰۲)، شورای ناتو - روسیه شکل گرفت که به مسکو حق مشارکت برابر در تصمیم‌گیری‌ها را می‌داد (Jonson, 2012: 18).

الزامات و ملاحظات دیگری نیز موجب چرخش بنیادی رفتار در قبال منطقه آسیای مرکزی شد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

**- کسب جواز مقابله سخت‌افزاری با گروه‌های جدایی‌طلب مانند چچن:**  
روسیه در ازای همکاری با آمریکا و ناتو در ائتلاف ضدتروریسم، موفق شد نام گروه‌های چچنی را به کمک وزارت خارجه آمریکا در فهرست مهم‌ترین گروه‌های تروریستی جهان ثبت کند و به این ترتیب توانست راه را برای سیاست سرکوب چچنی‌ها هموار سازد (پیشگاهی فرد و جنیدی، ۱۳۸۹: ۷۰).

**- بهبود اوضاع اقتصادی روسیه:** یکی از مهم‌ترین اهداف روسیه از موافقت با حضور آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و شرکت در ائتلاف ضد تروریسم، استفاده از مزایای پیشنهادی غرب مانند عضویت در سازمان تجارت جهانی، استفاده از کمک‌های پولی بلاعوض، استفاده از لابی یهودیان و نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی، عضویت در تشکل اقتصادی ۷ کشور صنعتی، نوسازی

فناوری موجود در روسیه، جایگاه جدید روسیه در فرایند جهانی تولید و فروش نفت و گاز و نظایر آن بود. همین تدابیر موجب شد که شاخصه اقتصادی دوره پوتین روندی مثبت و صعودی داشته باشد به گونه‌ای که رشد اقتصادی روسیه در این دوره به ۶/۴ درصد رسید و بدهی‌های خارجی روسیه به کمترین میزان خود (کمتر از ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی) رسید. در سال‌های بعد نیز پوتین توانست بدهی‌های خارجی روسیه را در موعد مقرر پرداخت کند. همچنین سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی در اقتصاد روسیه روندی رو به رشد گرفت، به طوری که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۰۶ (۱۳۸۵) به بالاترین میزان رسید (نوری، ۱۳۸۷: ۹۶).

- **تثبیت موقعیت ترانزیتی:** روسیه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در زمینه انرژی نیز همکاری جدیدی را با آمریکا آغاز کرد. اوج این همکاری (ماه مه ۲۰۰۲ میلادی) بود؛ یعنی زمانی که رؤسای جمهور دو کشور، بوش و پوتین، در جهت «مشارکت انرژی» بین دو دولت به توافق رسیدند. روسیه در این سال با احداث خطوط لوله باکو - تفلیس - جیهان موافقت کرد. شرکت روسی «لوک اویل» با سهم ۷/۵ درصدی به کنسرسیوم ساخت خط لوله مهم صادرات باکو - تفلیس - جیهان پیوست. آمریکا به پاس خوش خدمتی روس‌ها، با انتقال انرژی از مسیرهای شمالی از جمله خط لوله نفت مشهور به «کنسرسیوم خط لوله خزر» و «جریان آبی» موافقت کرد (پیشگاهی فرد و جنیدی، ۱۳۸۹: ۷۰).

پوتین همواره سعی داشته با استفاده از اهرم انرژی به راحتی مرزهای ژئوپلیتیکی ناتو و اروپا را محدود کند. پوتین در این باره گفته است: «روزی تزار با نیروهایش می‌رفت و غرب را می‌گرفت و ما امروز با گاز و خط لوله آن را می‌گیریم.» روسیه با در نظر گرفتن شرایط متغیر بین‌المللی از یک سو ابزارهای قدرت (نرم، سخت و هوشمند) و از سوی دیگر، سلطه ژئوپلیتیکی‌اش را بر این منطقه تثبیت کرد. این بدان معناست که روسیه در مقابله با دولت‌های سرکش منطقه‌ای از قدرت سخت (مجازات‌های اقتصادی، مسدود کردن مسیرهای ترانزیت و حتی حمله نظامی)، در برابر دولت‌های مطیع از قدرت نرم

جذابیت‌های حاصل از کمک‌های اقتصادی و امنیتی) و از اهرم انرژی برای تحدید نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌ویژه اتحادیه اروپا استفاده می‌کند و این چیزی است که زیوگانف<sup>۱</sup> از آن با عنوان «امپریالیسم انرژی»<sup>۲</sup> یاد کرده است (زیوگانف، ۲۰۰۶: ۶۷۷). بنابراین، روسیه اگرچه در مقاطعی به دلیل برخی ملاحظات ژئوپلیتیکی، حضور و نفوذ غرب را به‌صورت تاکتیکی پذیرفته است، اما ماهیت رفتارش در منطقه یعنی همان سلطه بلامنازع همواره ثابت بوده است. به‌نظر می‌رسد دستور لغو طرح دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا به‌وسیله اوباما (۱۹ سپتامبر ۲۰۰۹) تا حدود زیادی از این دیدگاه قابل ارزیابی است.

### جلوه‌های نظری و عینی سیاست تهاجمی پوتین

با وجود آن که مبانی نظری سیاست خارجی تهاجمی پوتین در سال ۱۹۹۹ پی‌ریزی شده بود، در سال ۲۰۰۷ یعنی درست در سال پایانی زمامداری پوتین بر روسیه در عرصه جهانی جنبه عملیاتی و اجرایی به‌خود گرفت. به‌طور کلی جلوه‌های سیاست خارجی تهاجمی روسیه در برابر آمریکا را در دو بعد می‌توان مورد بررسی قرار داد:

نخست اینکه پوتین این رویکرد را به‌صورت عملی از کنفرانس امنیتی مونیخ اجرایی کرد. وی در این کنفرانس یک جانبه‌گرایی آمریکا را نکوهید و گسترش ناتو را آشکارا به مبارزه طلبید و وعده داد در برابر استقرار سپر موشکی آمریکا در اروپای شرقی بایستد. وی در کنفرانس گروه ۸ در استراسبورگ بار دیگر بر مخالفت با رویکرد جدید نظامی آمریکا تأکید کرد. همچنین کوشید کشورهای عضو جامعه مشترک‌المنافع را به پذیرش دیدگاه‌های روسیه ترغیب کند.

دوم اینکه با گذشت زمان، موضع‌گیری‌های روسیه بر ضد سیاست‌ها و رفتارهای آمریکا، حوزه موضوعی گسترده‌ای را در خود جای داد. این کشور حتی در قضیه هسته‌ای ایران در مورد هرگونه اقدام نظامی علیه ایران به آمریکا هشدار داد. پوتین هم در سازمان‌های بین‌المللی و اجلاس‌های چندجانبه، هم در

1. Tsyganuov

2. Energy Imperialism



دیدارهای خود از کشورهای دیگر و هم سخنرانی‌های چندجانبه در داخل روسیه، موضع‌گیری‌هایی را انجام داد که از رویارویی این کشور علیه آمریکا حکایت داشت (Janco, 2007: 11).

جلوه‌های عینی سیاست تهاجمی پوتین در حوزه دیپلماتیک در قالب سیاست‌های ذیل انجام گرفت:

- تقویت مناسبات با چین و هماهنگ‌سازی مواضع چه در قالب سازمان شانگهای و چه به صورت دوجانبه؛

- نفوذ دیپلماتیک و حتی اقتصادی-نظامی به مناطقی که آمریکا آن را به طور سنتی حوزه نفوذ خود می‌داند، مانند خاورمیانه، آمریکای لاتین، آسیای جنوب شرقی؛

- کوشش برای ایجاد کمربند امنیتی چه از طریق نقش راهبردی در سازمان‌های منطقه‌ای و یا اعمال فشار بر حکومت‌های غرب‌گرای پیرامون روسیه و همراه‌سازی کشورهای شوروی سابق با خود؛

- گسترش روابط با دشمنان آمریکا در تمامی سطوح.

در حوزه انرژی پیگیری این سیاست تأکید بر تثبیت موقعیت روسیه به‌عنوان «ابر قدرت انرژی» طرح سیاست خاورمیانه‌ای جدید، پیگیری برنامه گسترده نوسازی نظامی، برنامه فروش تسلیحات نظامی، نپذیرفتن استقرار طرح سپر موشکی آمریکا در اروپای شرقی و در پی آن تعلیق پیمان سلاح‌های متعارف، استقرار سیستم جدید دفاع ضد موشکی در پترزبورگ، اعلام غیر منتظره سمتگیری مجدد موشک‌های هسته‌ای روسیه به سوی اروپا پیش از نشست سران گروه هشت در آلمان (ژوئن ۲۰۰۷) و اعلام از سرگیری برنامه گشت‌زنی هواپیمای هسته‌ای این کشور از جمله موضوعات شاخص این دوره و نشانه‌هایی از تلاش روسیه برای اعلام ارتقای جایگاه خود در ترتیبات نظام بین‌الملل بود که تنش‌هایی را در روابط این کشور با آمریکا به همراه داشت (Huishen, 2011: 218). شایان ذکر است که شکل‌گیری جنگ سرد جدید میان قدرت‌های بزرگ نیازمند برابری تقریبی در قابلیت‌ها و توانایی‌های دست‌کم دو قدرت بزرگ است؛

این در حالی است که آشکارترین ویژگی نظم موجود بین‌المللی، تفاوت فاحش قدرت ایالات متحده با سایر قدرتهای بزرگ است و هیچ یک از کشورهای جهان توان ایجاد موازنه با آمریکا را ندارند. اگرچه روسیه به سه دلیل همچنان به‌عنوان یک قدرت بزرگ جهانی در عرصه بین‌المللی به ایفای نقش می‌پردازد. اول، موقعیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک این کشور؛ دوم برخورداری از حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل و سوم، برخورداری از توانمندی‌های وسیع نظامی و زرادخانه‌های سلاح‌های هسته‌ای؛ با این حال، شکل‌گیری یک جنگ سرد جدید به آن معنایی که از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ بر نظام بین‌الملل حاکم بود تا آینده نزدیک بسیار بعید است.

از طرفی نگرش‌های امنیتی ویژه روسیه و دغدغه‌های گاه متفاوت با آمریکا، همکاری را در برخی از حوزه‌ها سخت و مشکل کرده است. اما این امر به معنای غیرممکن بودن همکاری روسیه و آمریکا نیست. اگرچه سیاست خارجی آمریکا بر پایه تفوق بر قدرتهای بزرگ رقیب در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای قرار دارد و در پی این است که ساختار امنیت بین‌الملل را تک قطبی کند تا عرصه برای یک‌تازیش در صحنه بین‌المللی فراهم شود اما روسیه با این رؤیا به‌شدت مخالف است و خواهان نظام بین‌المللی چند جانبه‌گرا و دارای ساختاری چند قطبی است. مخالفت‌های اخیر روسیه مؤید این نکته است و به‌نظر می‌رسد حوزه جغرافیایی اوراسیا مهم‌ترین عرصه رقابت این دو باشد.

### چشم‌انداز سیاست خارجی جدید پوتین در آسیای مرکزی و قفقاز

بازگشت مجدد پوتین به قدرت از حساسیت‌های زیادی برخوردار است. شعارهایی که پوتین برای رقابت در انتخابات به کار برد یادآور عظمت گذشته بود. از این‌رو وی با سیاست‌های برآمده از قدرت و اعتماد به نفس، توانست محبوبیت خود را در میان مردم به اوج برساند. بسیاری از تحلیل‌گران و کارشناسان دلیل محبوبیت پوتین را بالا بردن استاندارد زندگی و افزایش رفاه مردم می‌دانند. علاوه بر این بازگرداندن اقتدار روسیه از مهم‌ترین عوامل محبوبیت وی محسوب

می‌شود. پوتین در روسیه زمانی به قدرت رسید که روسیه هنوز در شوک ناشی از فروپاشی شوروی بود و زیر ساخت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی این کشور تحلیل رفته بود و کشور هم از یک ابرقدرت جهانی به یک قدرت متوسط منطقه‌ای تبدیل شده بود. مردم این کشور هنوز دوران با شکوه گذشته را با حسرت یاد می‌کردند. به قدرت رسیدن پوتین موجب شد این اوضاع تا حدود زیادی تغییر پیدا کند. شخصیت کاریزماتیک و مقتدر او همراه با سیاست‌های داخلی و خارجی اقتدارآمیز، باعث شد جایگاه و وزن بین‌المللی روسیه دستخوش دگرگونی شود. روسیه از یک کشور دنباله روی غرب و آمریکا به کشوری تبدیل شد که در برخی موارد حتی رو دروی آمریکا ایستاد. مخالفت پوتین با سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آمریکا باعث گردید صاحب‌نظران از این دوران به‌عنوان دوران جنگ سرد جدید یاد کنند که نمونه‌ای از آن، سخنرانی آتشین پوتین در کنفرانس بین‌المللی «مونیخ» بود که غرب را دچار شوک کرد و توجه همگان را به خرس خفته‌ای جلب کرد که دیگر در حال بیدار شدن از خواب رخوت است (شفیعی، ۱۳۹۰: ۴).

از این رو بازگشت پوتین به قدرت، گمانه‌زنی‌های زیادی را درباره روسیه، چه به لحاظ داخلی و چه به لحاظ خارجی و بین‌المللی ایجاد کرده است. بسیاری از ناظران بین‌المللی چشم‌انداز آینده روسیه را با توجه به رویکردهای گذشته پوتین که ظاهراً در مقابل غرب بود، ترسیم می‌کنند. اما نکته حائز اهمیت این است که شرایط امروز روسیه، در داخل، منطقه و نظام بین‌الملل نسبت به گذشته تغییرات و تحولات زیادی یافته است و این موضوعات قطعاً بر روی شخص پوتین بی‌تأثیر نبوده و از دیدگان وی پنهان نمانده است. به عبارت دیگر پوتین در دوره جدید با الزامات داخلی و بین‌المللی جدیدی روبروست و نقطه ثقل همه این تحولات برای روسیه نیز چرخش قدرت در داخل است که زمینه را برای رئیس‌جمهور جدید روسیه به منظور اصلاحات و تجدیدنظرگرایی شخصی و حقوقی فراهم کرده است. الزامات داخلی روسیه اینک متفاوت از گذشته است. از طرفی پوتین با گسترش دامنه اعتراضات آگاهانه مردم خاورمیانه و جهان به داخل روسیه

روبروست و می‌بیند که ذائقه سیاسی بخشی از مردم روسیه به تبع تغییر ذائقه سیاسی مردم جهان تغییر کرده و عرصه برای فردگرایی وی در حاکمیت روسیه تنگ شده است. از طرف دیگر پوتین در شرایط کنونی از ابزار اقتصادی نیرومند برخوردار نیست (عابدی، ۱۳۹۰: ۱). با توجه به فضای بین‌المللی جدید، سیاست خارجی پوتین را بایستی تلفیقی از اصول گذشته و رویکردهای جدید تلقی کرد. اینک پوتین با تبعیت از گفتمان امنیتی اوراسیاگرایی به این تعبیر «لرد پالمستون» معتقد است که روسیه منافع دایمی دارد. بر این مبنا، پوتین اهداف کوتاه مدت خود را بر نظارت مؤثر بر فضای شوروی سابق، جلوگیری از گسترش نفوذ مراکز دیگر قدرت از قبیل آمریکا و چین به این فضا متمرکز کرده که این رویکرد در طرح اتحادیه اوراسیایی پوتین تبلور یافته است. نکته قابل توجه اینکه سیاست خارجی پوتین در دوره جدید تلفیقی از بازسازی اصول گذشته و ارائه رویکردهای جدید است. وی در یکی از نخستین اقدامات خود، سندی را به‌عنوان «طراحی مفهوم امنیت ملی» و «دکترین سیاست خارجی» روسیه تصویب کرد که این سند دگرگونی اساسی در سیاست خارجی این کشور را موجب شد. آنچه پوتین در یادداشت اسفند ۱۳۹۰ خود با عنوان «روسیه و جهان در حال تغییر» نوشته بود، در این اصول نیز وجود دارد. پوتین در این طرح به ارائه تضمین‌های حقوقی برای سپر دفاع موشکی ناتو، بازگشت به خارج نزدیک (آسیای مرکزی و قفقاز) با اجرای طرح همگرایی اوراسیایی اشاره کرده است. در یک نگاه کارشناسی به مواضع پوتین در اعلام طرح ایجاد اتحادیه اوراسیا به‌منظور تقویت شاخص‌های اقتصاد منطقه‌ای، به نوعی اعلام بازگشت اوراسیاگرایی به مسند قدرت است. در واقع بازگشت پوتین به قدرت نه فقط به‌معنای تأیید اراده روسیه برای ایجاد روابط برابر و با سود دوجانبه با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بلکه فرصت ارزشمندی در جهت تعیین زمینه‌های همکاری‌های راهبردی بلند مسکو با این کشورها است. هم اینک روسیه دریافته است برای همگرایی با همسایگان خود باید به ارائه یک طرح نوین و جامع بپردازد، در غیر این‌صورت روسیه توان رقابت با ایده همگرایی اروپایی را از دست می‌دهد. بدین منظور، مقامات روسیه که طرح سه

جانبه اتحادیه گمرکی و فضای واحد اقتصادی با بلاروس و قزاقستان را چند سال پیش دنبال می‌کردند، اینک به محوریت پوتین، مبتکر ایجاد اتحادیه اوراسیا شده‌اند. تا از این طریق بتوانند به همگرایی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بر مبنای منافع واقعی اقتصادی برسند.

در نهایت سیاست روسیه در آسیای مرکزی دارای یک هدف عمده و اساسی بوده است. این کشور به دنبال گسترش پیوندهای اقتصادی با کشورهای منطقه از طریق مشارکت در پروژه‌های مشترک در حوزه انرژی و سرمایه‌گذاری مستقیم در زیر ساخت‌های آنان بوده است تا به این وسیله بتواند منطقه آسیای مرکزی را در حوزه نفوذ خود نگه دارد و سازمان‌ها و شرکت‌های غربی را از منطقه دور نگه دارد. همچنین، به منظور ایجاد روابط اقتصادی با ثبات و تضمین شده، روسیه به دنبال ایجاد و حفظ امنیت در آسیای مرکزی از طریق مبارزه با تروریسم، مخالفت با اسلام‌گرایی بنیادی و مبارزه با قاچاق کالا است. با استفاده از سلطه اقتصادی و سیاسی، روسیه موفق شده است راه‌های جایگزینی را برای انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی ایجاد کند. برای مثال از دهه ۱۹۹۰، کشورهای اروپایی به دنبال تنوع بخشیدن به مجاری واردات گاز خود بوده و خط لوله نابوکو که از ترکمنستان به ترکیه و از آنجا به اروپا منتقل می‌شود را مدنظر داشته‌اند اما این روسیه بود که توانست قبل از آن خط لوله جریان آبی<sup>۱</sup> را در دریای سیاه احداث کند و ترکیه را مجاب کند که طرح اروپا ضرورتی ندارد. در همان حال، روسیه مانع از احداث خط لوله انتقال نفت خزر از ترکمنستان و یا قزاقستان به آذربایجان شد. این طرح در پی دور زدن روسیه بود. هرچند که دور از ذهن نیست که وضع موجود در منطقه در سال‌های آتی تغییر یابد چرا که کشورهایی چون چین با افزایش چشمگیر واردات انرژی، هر روز بیش از پیش به منطقه و منابع انرژی آن علاقمند می‌شوند. روسیه تقریباً به بیشتر اهداف خویش در منطقه دست یافته است اما این دستاوردها شکننده هستند چرا که دولت روسیه راهبرد دراز مدتی برای

---

1. Blue Stream

منطقه ارائه نکرده است. علاوه بر این روسیه منابع اقتصادی کافی برای حمایت از نفوذ خود در منطقه ندارد و در عین حال، کشورهای غربی و فرامنطقه‌ای هم در حال سرمایه‌گذاری هستند. در قفقاز پیچیده‌ترین رابطه روسیه با گرجستان است. به دنبال انتخاب ساکاشویلی غربگرا به‌عنوان رئیس‌جمهور در سال ۲۰۰۳، روابط روسیه و گرجستان به تیرگی گرائید زیرا گرجستان خواهان پیوستن به ناتو است. از طرفی ساکاشویلی به دنبال آن است که با الحاق آرام و مسالمت‌آمیز اوستیای جنوبی و آبخازیا به قلمرو سرزمینی خود به عضویت ناتو در آید که روسیه شدیداً مخالف آن است. در حال حاضر رابطه‌ای بین روسیه و گرجستان وجود ندارد و نشانه‌ای از بهبود روابط دوجانبه هم به چشم نمی‌خورد.

آذربایجان و ارمنستان هم از شرکای اقتصادی نزدیک روسیه در دهه قبل بوده‌اند. با این وجود، هر دوی آنها از یکپارچگی سرزمینی گرجستان دفاع کردند چرا که دارای پیوندهای اقتصادی نزدیکی در حوزه انرژی با گرجستان هستند و هیچ یک علاقه‌ای به گسترش منازعه مسلحانه در اطراف مرزهای خود و در گرجستان نداشتند چرا که این امر می‌توانست مسیرهای انتقال انرژی را به خطر بیاندازد. این امر نشان دهنده این است که منافع اقتصادی برای این کشورها در اولویت سیاست خارجی قرار دارد. یادآور می‌شود منافع ملی روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز بر پایه اطمینان از ثبات و پایداری در آسیای مرکزی و قفقاز، شراکت و همکاری نزدیک با منطقه، حفظ و تقویت روابط ویژه اقتصادی با منطقه، استفاده از پتانسیل ژئواستراتژیکی منطقه است.

مهم‌ترین حربه سیاسی و اقتصادی روسیه نسبت به غرب و مخصوصاً اروپا، ابزار انرژی است که عمدتاً از آن به‌عنوان ابزار دیپلماتیک استفاده می‌کند. از اولویت‌های سیاست خارجی پوتین در این خصوص انحصار خطوط انتقال انرژی است تا این اهرم بسیار حساس برای چانه‌زنی را همچنان در دست داشته باشد. مخالفت روسیه با تلاش‌ها و طرح‌های ارائه شده جایگزین در این زمینه، بیانگر حساسیت این موضوع برای سیاست خارجی روسیه در منطقه است.

## سیاست‌های خاورمیانه‌ای پوتین

در سال‌های پایانی دوره اول پوتین با عنایت به تلاش‌های ملموس در بسط نفوذ روسیه در خاورمیانه، این منطقه یکی از عرصه‌های جدی تنش روابط این کشور و آمریکا بود. روسیه در صدد برآمد از این عامل به‌عنوان اهرمی برای ارتقای جایگاه خود در مدیریت امور منطقه‌ای و جهانی بهره گرفته و به شرکای غربی خود به‌ویژه آمریکا تقویت عینی موقعیت خود را گوشزد کند. پوتین تلاش کرد از موقعیت رو به زوال آمریکا در خاورمیانه در پی بحران و بن‌بست جنگ عراق، افول اندیشه هژمونی و نظام تک قطبی، شکست «ژئو ایدئولوژیکی»<sup>۱</sup> و کاهش قدرت نرم آن در ترویج ارزش‌های لیبرال دموکراسی به‌عنوان فرصت‌هایی برای پیشبرد نفوذ خود در این منطقه استفاده کند. روسیه دیگر نمی‌خواست در خاورمیانه شریک کوچکتر آمریکا و دارای حضوری تشریفاتی و مشروعیت بخش به یکه‌تازی‌های آمریکا باشد. لذا تلاش روسیه برای احیاء نفوذ در خاورمیانه از منافع این کشور و به‌ویژه تصور از خود به‌عنوان قدرت بزرگی که مایل و قادر بود در مدیریت امور امنیتی، سیاسی و حتی اقتصادی نقش مؤثر ایفا کند، ناشی می‌شد (Free man, 2007: 19).

سیاست خاورمیانه‌ای جدید روسیه در دوره پوتین با عنایت به ویژگی‌های مهم عمل‌گرایانه و غیرایدئولوژیک و پشتوانه مناسب اقتصادی، وسیع‌تر از سیاست خارجی شوروی و منعطف‌تر از سیاست خارجی آمریکا و اروپا می‌توانست به توسعه نفوذ دست یابد. خرداد ۱۳۸۵ (ژوئن ۲۰۰۶) اسلام بک اسلاخانوف<sup>۲</sup>، مشاور پوتین درباره رویکرد جدید روسیه به خاورمیانه گفت: «روسیه یک قدرت بزرگ جهانی است و نمی‌تواند نسبت به تحولات مهم عرصه بین‌الملل بی‌اعتنا باشد. کشورهای خاورمیانه و جهان اسلام شرکای اقتصادی، همکاران حوزه انرژی و مشتریان سخت‌افزارهای نظامی روسیه هستند و روسیه مایل است در معادلات این منطقه نقش برجسته‌تری ایفا کند». روسیه در این رویکرد جدید سه هدف را مورد توجه قرار داد:

1. Geo-Ideological Strategy

2. Aslambek Aslakhonov

۱. احیا و بسط هر چه بیشتر نفوذ در خاورمیانه و معرفی خود به‌عنوان نیروی متوازن کننده غرب در این منطقه؛
  ۲. پیگیری منافع اقتصادی به‌ویژه در بخش غیر نفتی از جمله تسلیحات نظامی؛
  ۳. کاهش حمایت کشورهای اسلامی از جدایی‌طلبان چینی (Miroiv, 2007: 14).
- با وجود اختلافات آمریکا و روسیه در خاورمیانه، دو کشور برای ایجاد وضعیتی که به سمت استقرار حکومت‌های رادیکال اسلامی پیش نرود، با یکدیگر اشتراک منافع دارند و مایل به همکاری هستند. هر دو کشور می‌پندارند که اگر نیروهای افراطی اسلامی سر کار آیند نه تنها مشکل خاورمیانه حل نخواهد شد، بلکه تشدید می‌شود و مشکلات با توجه به وضع شکننده سوریه، لبنان، حزب‌الله و اسرائیل و دیگر مسائل پیچیده‌تر خواهد شد. خاورمیانه آماده دگرگونی‌های اساسی است که مورد پسند آمریکا و روسیه نیست (خالوزاده، ۱۳۹۱: ۲).
- پوتین از یک سو قصد همراهی با جریان‌های بین‌المللی را دارد و برای گسترش همکاری با جامعه جهانی به این رویکرد نیازمند است، اما از سوی دیگر نگران پیامدهای روندی است که آمریکا با گسترش نفوذ خود در منطقه خاورمیانه و منطقه پر اهمیت انرژی در پیش گرفته است. اگر روند کنونی ادامه پیدا کند، دولت روسیه براساس ملاحظات همکاری و رقابت با ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی ناچار از ادامه رفتارهای متناقض خواهد بود (ذاکر، ۱۳۹۰: ۸).
- روس‌ها با پیش فرض ایفای نقش مؤثر در رویدادهای خاورمیانه عربی (درست شبیه تجربه اشغال عراق در سال ۲۰۰۳) تا مرحله‌ای از بحران نه تنها قصد رویارویی با مطامع و سیاست‌های غربی را نداشتند، بلکه در صدد پیدا کردن راه‌های همکاری با غرب در جهت حفظ منافع حداقلی خود در صحنه‌های آتی خاورمیانه بودند، اما با گسترده شدن دامنه بحران خاورمیانه، همچنین تشدید ترس روس‌ها از اهداف بعدی دومینوی انقلاب‌ها، به تدریج روند مماشات روسیه با غرب در شورای امنیت جای خود را به ایستادگی و عدم همراهی مقطعی روسیه با آمریکا و اروپا داد. توضیح آن که جنگ لیبی نتایج نامطلوب فراوانی برای سیاست خاورمیانه‌ای روسیه به همراه داشت به گونه‌ای که مخالفت نکردن



کرملین با قطعنامه ۱۹۷۳ در موضوع لیبی بلافاصله باعث بروز مشکلات فراوان داخلی و خارجی برای روسیه گردید. بنابراین با مطرح شدن قضایای محکومیت دولت روسیه و یا تأیید اقدام نظامی غرب علیه طرفداران رئیس‌جمهور ساحل عاج در شورای امنیت، روسیه با بهره‌گیری از تجربه لیبی از تصویب قطعنامه در موضوعات یاد شده در شورای امنیت جلوگیری کرد. چنانکه درباره سوریه حتی مانع صدور بیانیه مطبوعاتی برای محکومیت دولت سوریه در شورای امنیت شد.

### سیاست پوتین در قبال بنیادگرایی اسلامی

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، گروه‌های اسلامی از بازیگران تحولات دهه ۱۹۹۰ در آسیای مرکزی بوده‌اند. ظهور طالبان در افغانستان و پیوندهای قومی این کشور با جمهوری‌های آسیای مرکزی، اثرپذیری منطقه از تحولات سیاسی نظامی افغانستان را شدت بخشید. اما استقرار طالبان به نوبه خود به تحکیم روند صلح در تاجیکستان کمک کرد. در شرایط پس از ۱۱ سپتامبر، نخبگان سیاسی آسیای مرکزی نیز اسلام سیاسی را مهم‌ترین رقیب سیاسی خود برآورد کرده‌اند (کولایی، ۱۳۸۴: ۲۰۴).

روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ گرایش کشورهای همسود به غرب را افزایش داد. درحالی‌که روسیه نگران حفظ منافع، نفوذ و امنیت خویش بود، حضور طالبان در افغانستان تهدید عمده بر علیه امنیت روسیه تلقی می‌شد (کولایی، ۱۳۷۶: ۳۷) و در کنار آن، تحرکات چین و قفقاز شمالی ایجاب می‌کرد تا روسیه از فضای بین‌المللی جهت کاهش بحران و نفوذ خویش بهره برد. علاوه بر آن روسیه مبالغ هنگفتی پول به مؤسسات بین‌المللی بدهکار بود. شاید پرداخت آن در مدت موعود برای روسیه امکان‌پذیر نبود (پوراخوندی، ۱۳۸۴: ۲۷).

انتخاب استراتژی همه‌گیر که دربرگیرنده همه منافع روسیه در منطقه در کنار مسائل درون آسیای مرکزی باشد از جمله مسائل مهم در سیاست بین‌المللی روسیه بود. اگرچه در بین کشورهای منطقه گرایش به غرب از نبض تدریجی برخوردار بود، اما از لحاظ بافت اجتماعی، کشورهای آسیای مرکزی تحمل طولانی

مدت حضور آمریکا در منطقه نداشته‌اند و بدین ترتیب جایگاه روسیه در منطقه تقویت می‌شد. بنابراین ولادیمیر پوتین در کنار حفظ آسیای مرکزی سیاست تساهل را در برابر آمریکا در پیش گرفت. قدرت طالبان در افغانستان از میان رفت، جایگاه روسیه در منطقه از جنبه‌های مختلف مثل عقد پیمان‌های نظامی و اقتصادی... و یا در چارچوب پیمان‌های منطقه‌ای تقویت شد، همچنین مسئله وام‌های روسیه، پرداخت و حتی بخشودن آن از طرف مؤسسات مالی بین‌المللی، همه مسائلی بودند که به نفع روسیه تمام شد. جدایی طلبان در حوزه نفوذ روسیه نیز از توجه حامیان‌شان دور شدند.

### تأثیرات بحران مالی بر اقتصاد روسیه

بحران مالی جهانی زمانی به وقوع پیوست که روسیه از رشد بالای اقتصادی ۸ درصدی در تولید ناخالص ملی و ۱۰ درصدی در تولیدات صنعتی برخوردار بود. بنابراین پیش‌بینی می‌شود، این بحران بتواند به هر دو حوزه اقتصاد واقعی و بازارهای مالی روسیه ضربه وارد کند. در این شرایط، روسیه در حال تجربه رکود ناشی از بحران مالی جهانی است. اگر چه رشد کوتاه مدت روسیه بر اقتصاد کلان این کشور اثرگذار بوده است، اما ساختار اقتصادی ضعیف تک محصولی روسیه دچار تزلزل شده و به نظر می‌رسد سیاست‌های حمایتی نیز چندان سودمند نباشد. بحران مالی جهانی حداقل بر شش حوزه مهم اقتصادی شامل مؤسسات مالی، بازارهای سرمایه، بخش واقعی اقتصاد، قیمت فلزات اساسی، قیمت نفت خام و حجم تجارت جهانی اثر مستقیم داشته است. به سه دلیل می‌توان گفت شوک‌های مشاهده شده در بحران مالی جهانی، به روسیه نیز منتقل شده است. در بررسی اثرات بحران مالی جهانی بر اقتصاد روسیه، اثرات سه عامل برگشت سرمایه خارجی، مشکل نقدینگی در سیستم بانکی و کاهش ارزش نفت بر اقتصاد این کشور قابل توجه است (عابدی، ۱۳۹۰: ۲). این پیشرفت‌های اقتصادی، زمینه توجه روسیه در دوره دوم پوتین به آسیای مرکزی و قفقاز را به صورت بنیادین فراهم می‌کند.

## نتیجه

مناطق پیرامون روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز حیاط خلوت روسیه پس از فروپاشی شوروی هستند. روسیه این منطقه را جزو قلمرو انحصاری سیاست خارجی خود تلقی می‌کند و با توجه به کاهش قدرت این کشور در صحنه نظام بین‌الملل در دهه‌های پس از فروپاشی شوروی، نفوذ و قدرت خود را در این منطقه متمرکز کرده و از دخالت دیگر قدرت‌ها به‌ویژه آمریکا نگران است. هرچند روسیه در سال‌های اخیر کوشیده است به روابط با غرب بهبود بخشد، اما ادامه فشارها و تهدیدهای غرب، موجب سرخوردگی سران این کشور شده است. آمریکا و اروپا با سیاست‌هایی مانند گسترش ناتو به شرق و پافشاری در استقرار سپر موشکی در مرزهای غربی روسیه، امنیت ملی این کشور را تهدید می‌کنند. همچنین بی‌اعتنایی آمریکا به نقش روسیه در معادلات منطقه‌ای و جهانی و به‌ویژه نادیده گرفتن منافع و مواضع این کشور در لیبی و سوریه حاکی از آن است که آمریکا همچنان به روسیه به‌عنوان یک کشور درجه دو نگاه می‌کند. این در حالی است که پوتین معتقد به اجرای برنامه اصلاحات بومی و غیر غربی در داخل این کشور و رفتار اقتدارآمیز در روابط خارجی روسیه به‌ویژه با غرب است. از طرفی آمریکا برای تضعیف هرچه بیشتر قدرت روسیه در منطقه می‌کوشد کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را از اردوگاه روسیه دور کند و رژیم‌های هوادار خود را در این کشورها بر سر کار آورد که نمونه آن را در انقلاب‌های رنگی می‌توان دید. برای روسیه منطقه خارج نزدیک (آسیای مرکزی و قفقاز) تنها جایی است که به خوبی می‌تواند از اهرم نفوذ و قدرت استفاده کند. بنابراین این منطقه از اولویت و حساسیت زیادی در سیاست خارجی روسیه برخوردار است. این حساسیت و اهمیت برای پوتین که سودای رسیدن به دوران شکوهمند گذشته را در سردارد، بسیار زیاد است. تشکیل سازمان همکاری شانگهای، نمونه‌ای از این سیاست تلقی می‌شود که بر مبنای آن روسیه کوشیده است به همراه چین و با محوریت مسکو در تعاملات سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه آسیای مرکزی همکاری کند. علاوه بر این تشکیل اتحادیه اوراسیا از مواردی است که پوتین در

تجدید اقتدار روسیه در کشورهای پیرامونی و مقابله با آمریکا و یا هر قدرت نوپیدای دیگر که قصد حضور و یا افزایش نفوذ در این کشورها دارد، بروی آن حساب کرده است. البته قطع نظر از پیامدهای مثبت و منفی این طرح، قصد پوتین برای ادغام کشورهای منطقه در قالب اتحادیه اوراسیایی به رهبری روسیه می تواند باعث تشدید رقابت ها با آمریکا، اتحادیه اروپا و یا کشورهای قدرتمند در حال ظهور شود و این مسئله ای مربوط به نظم جهانی است که می تواند سر منشأ شکل گیری نظم چند قطبی باشد. در نهایت اعلام اولویت سیاست خارجی روسیه و تمرکز بر این منطقه نشان دهنده آن است که این منطقه از اهمیت بسیاری برای روسیه برخوردار است و سال های آینده صحنه درگیری و مباحثات زیادی خواهد بود.

### منابع

- ابراهیمی، شهروز و مصطفی محمدی (۱۳۹۰)، رقابت روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال چهارم، ش ۸.
- احمدیان، قدرت الله و طهمورث غلامی (۱۳۸۸)، آسیای مرکزی و قفقاز عرصه تعارض منافع روسیه و غرب، *فصلنامه اوراسیای مرکزی*، سال دوم، ش ۴.
- الماسی، مسعود و عزت الله عزتی (۱۳۸۹)، قفقاز: تعامل یا تقابل، *فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیایی انسانی*، سال سوم، ش ۱.
- پیشگاهی فرد، زهرا و رضا جنیدی (۱۳۸۹)، ماهیت رفتار سیاسی روسیه در منطقه آسیای مرکزی و چالش های فراروی جمهوری اسلامی ایران، *پژوهش های جغرافیایی انسانی*، ش ۷۲.
- پوراآخوندی، نادر (۱۳۸۴)، روسیه بین شرق و غرب، بررسی سیاست خارجی روسیه در آستانه قرن ۲۱، *مطالعات راهبردی*، ش ۲۷.
- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۷۹)، مبانی رویکردها و سیاست های راهبردی در روسیه، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۲۹.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه ای ۲۰۰۱-۱۹۹۱*، تهران: وزارت امور خارجه.

- خالوزاده، سعید (۱۳۹۱)، مواضع روسیه نسبت به تحولات خاورمیانه، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، *دیپلماسی صلح عادلانه*، ش ۶.
- داداندیش، پروین (۱۳۸۴)، روند تکوین سیاست‌های روسیه در آسیای مرکزی، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۱.
- ذاکری، قاسم (۱۳۹۰)، روسیه و انقلاب‌های عربی؛ منافع و مواضع، *سایت ایران اوراسیا*، [www.iraneurasia.ir](http://www.iraneurasia.ir).
- شفیعی، نوذر (۱۳۹۰)، محبوبیت پوتین و چالش‌های پیش روی، *مطالعات سیاست خارجی روسیه*، چهارشنبه، ۱۲ مرداد.
- شکوهی، سعید (۱۳۸۹)، سیاست خارجی روسیه نسبت به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، *مرکز بین‌المللی مطالعات صلح*، ۲۳ اسفند ۱۳۸۵.
- عطایی، فرهاد و اعظم شیبانی (۱۳۹۰)، زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی و در چارچوب ژئوپلیتیک، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال چهارم، ش ۸.
- عابدی، عقیفه (الف) (۱۳۹۰)، پوتین و الزامات داخلی و خارجی جدید روسیه، *پایگاه تحلیلی روسیران*.
- عابدی، عقیفه (ب) (۱۳۹۰)، اقتصاد روسیه و بحران مالی جهانی، *مرکز بین‌المللی مطالعات صلح*، ۲۳ اردیبهشت.
- فیاض، محسن (۱۳۸۶)، رقابت پیرامون انرژی آسیای مرکزی و قفقاز، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال شانزدهم، دوره چهارم، ش ۶۰.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، *تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت دولت و مسئله غرب*، تهران: وزارت امور خارجه.
- کولایی، الهه (۱۳۸۵)، *سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه*، تهران: وزارت امور خارجه.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹)، جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ششم، ش ۱.
- کولایی، الهه (۱۳۸۴)، زمینه‌های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی، *فصلنامه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۶۷.
- کولایی، الهه (۱۳۷۶)، *سیاست و حکومت در آسیای مرکزی*، تهران: سمت.
- نقدی‌نژاد، حسن و امیرمحمد سوری (۱۳۸۷)، رقابت روسیه و آمریکا در اوراسیا، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۶۲.

- نوری، علیرضا (۱۳۸۷)، ارتقا جایگاه روسیه در عرصه جهانی و تنش با آمریکا در دوره پوتین، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۶۱.
- Freeman, Robert (2007), "The Russian Resurgence in the Middle East", *China and Eurasia forum Quarterly*, s.3.
  - HuiShen, Simon & Xu, Qualitative, *Energy Diplomacy in central Asia: A Comparative Analysis of The Policies Of The United states*, Russia and China, The Bookings Instituion, April 2011, Available at: [www.brookings.edu](http://www.brookings.edu).
  - Janco, Cerad, *Avoiding a New Cold War: Managing us Russian Relation Eurasia in Europe*, 2007, Available at: [www.brookings.edu](http://www.brookings.edu).
  - Janson, lena, Vladimir putin and Asia: The shaping of Russian Foreign Policy, *journal Turkish weekly*, june 2012.
  - Kaliyeva, Dinara (2004), *The Military Political Situation in the Caspian Region*, Available at: [www.saag.org/papers/html](http://www.saag.org/papers/html).
  - Katz, Mark N. (2012), *Russian Foreign Policy in Putin's Third Term*, Available at: [www.fairobserver.com](http://www.fairobserver.com).
  - Laruelle, Arlene, *Russia is Delicate Matter? The View Form Central Asia of Putin, Commitment to the Region*, May 2012, Available at: [www.centralasiaprogram.org](http://www.centralasiaprogram.org).
  - Marly, William, Saikal (1995), *Russia in Search of its Future*, New York: Cambridge University press.
  - Menon, Rajang (2002), *Structural Constraints on Russian Diplomacy*, Foreign Policy Rsearch Institute, Published Elsevier science limited, Available at: [www.brookings.edu](http://www.brookings.edu).
  - Prizel, Ilya (2002), *Puttins Russia, The Berlin Republic and Wast Central Eroupe: A New Symbiosis?* Available at: [www.elsvir.com/locate/enpol](http://www.elsvir.com/locate/enpol).
  - Tsyganuov, Andrei (2006), *Projecting Confidence, Not Fear: Russias Post Imperial Assertireness*.
  - Weitz, Richard (2010), *Averting a New Great Game in Central Asia*, *Washintion Quarterely*, Vol. 29, No.3.
  - Yeremy, Gordon, D. *Russias foreigen policy Ace*, Paterson Review, Volume 8, 2011, Available in [www.saag.org/papers/html](http://www.saag.org/papers/html).